

## واکاوی مهاجرت آل عتوب به خلیج فارس و تسلط بر بحرین

(۱۱۲۹-۱۱۹۶ق/۱۷۱۶-۱۷۸۳م)<sup>۱</sup>

\_\_\_\_\_ سارا زمان نژاد بافرانی<sup>۲</sup>

مرتضی دهقان نژاد<sup>۳</sup>

### چکیده

با مرگ کریم خان زند به سال ۱۱۹۳ق/۱۷۷۹م، فتنه و آشوب سراسر ایران را فرا گرفت. بنابراین از تسلط و اقتدار ایران بر خلیج فارس و سواحل آن کاسته شد. از سوی دیگر، آل عتوب، از قبایل ساکن در جنوب شرقی عربستان، به عللی که در این پژوهش بدان پرداخته‌ایم، از فرصت استفاده کرد و در کرانه‌های غربی خلیج فارس (کویت کنونی) ساکن شد و توانست در پایان دوره زنده بر بحرین تسلط یابد. دولت انگلیس به اهمیت سوق الجیشی منطقه خلیج فارس، به منزله معبر نفوذی به سرزمین آکنده از ثروت هندوستان، پی برده بود و با حمایت همه جانبه از شیوخ کرانه‌ها تلاش می‌کرد نفوذ خود را هرچه بیشتر سازد. اندکی پس از مهاجرت این طوایف به کرانه‌های خلیج فارس، تیره‌ای از آنان، معروف به «آل خلیفه»، چشم طمع به بحرین دوخت و توانست پس از سال‌ها کشمکش و درگیری با ساکنان بومی و حکام محلی خلیج فارس، از جمله طوایف آل مذکور و آل صباح، تسلط خود را در آن منطقه تثبیت کند. بحرین طی تاریخ چندین هزارساله خود، با فراز و فرودهایی بسیار، جزئی از خاک ایران به‌شمار می‌رفت؛ اما از هنگامی که اعراب مهاجر این منطقه را تحت نفوذ خود در آوردند، عامل تغییرات اساسی در نظام سیاسی آن شدند و این روند را تا جدایی نهایی از سرزمین ایران در ۱۳۴۹ش/۱۹۷۱م پیش گرفتند. این مقاله بر آن است تا به سه پرسش مهم زیر پاسخ دهد:

۱. چه عواملی در مهاجرت اعراب به کرانه‌های خلیج فارس نقش اساسی را داشته است؟  
۲. چگونه شرایط حاکم بر ایران به همراه عوامل دیگر، زمینه را برای تسلط هر چه بیشتر خاندان آل خلیفه فراهم کرد؟  
۳. واکنش دربار ایران در قبال استقرار آنان در منطقه چگونه ارزیابی می‌شود؟

واژگان کلیدی: آل خلیفه، آل عتوب، بحرین، خلیج فارس، مهاجرت، نجد.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱/۲۵

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۸/۳

Email: S.zamanezhad@gmail.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس

Email: mdehgannejad@yahoo.com

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

## مقدمه

در بررسی تاریخی کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، قرن‌های ۱۸ و ۱۹م از سرنوشت‌سازترین قرون به شمار می‌روند؛ زیرا مهم‌ترین تحولات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، به‌ویژه در سایه استعمار انگلیس در این عصر روی داده است.

از رخدادهای مهم و اثرگذار در تحولات سیاسی ایران در دوره کوتاه زندیه، انتقال و جابجایی بخش عمده‌ای از قدرت حکومت مرکزی ایران در مناطق گوناگون کشور به رؤسای قبایلی بود که از دوران صفویه، به‌ویژه پس از قتل نادرشاه در ۱۱۶۰ق/۱۷۴۷م، به تدریج به توسعه قدرت خویش می‌انداشیدند و سال‌های پس از قتل نادرشاه، فرصت مناسبی برای نیل به این هدف به شمار می‌رفت؛ در واقع حکومت‌های محلی در کرانه‌های خلیج فارس پس از قتل نادرشاه افشار به چنان قدرت و استقلال شگفتی دست یافتند که بر مبنای آن قادر شدند با تکیه بر درآمدهای تجاری و مناسبات بازرگانی خود و نیز با تکیه بر قدرت دریایی و ناوگان خویش به جمع‌آوری مالیات، اخذ عوارض، وضع قوانین و برقراری ارتباط با قدرت‌های دیگر و از جمله قدرت‌های پس‌کرانه‌ای در ایران و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل یک<sup>۱</sup> و واک<sup>۲</sup> بپردازند.

با مرگ کریم خان زند، دوره جدیدی از کشمکش قدرت میان جانشینان وی و آغامحمدخان قاجار آغاز شد و ناامنی و آشوب بخش عمده‌ای از نواحی جنوب ایران را در بر گرفت؛ نتیجه چنین روندی قدرت‌گیری دوباره حکام محلی و ضعف و ناتوانی در اداره متمرکز امور بود که به شکل‌گیری کمربندی از قبایل در خطوط ساحلی خلیج فارس و در نواحی بحرین تا بندر عباس انجامید. همچنین کشور با مهاجرت‌هایی روبرو بود که طی دوران زندیه از نواحی گوناگون به خلیج فارس صورت می‌گرفت.

۱. کمیانی هند شرقی انگلیس با عنوان اختصاری ایک (E.I.C)

۲. کمیانی هند شرقی هلند با عنوان اختصاری واک (V.O.C)

مهاجرت‌های اخیر تحولات فراوانی را در ساختار سیاسی- اقتصادی منطقه خلیج فارس ایجاد کرد؛ مهم‌ترین این تحولات را قبایل بیابان‌گرد عتوبی به همراه آوردند که در سال ۱۱۲۹ق/۱۷۱۶م نجد عربستان را ترک کردند و در کویت کنونی استقرار یافتند. هم‌زمان با مهاجرت عتوبی‌ها، حکومت مرکزی بر مرزهای کشور به‌ویژه کرانه‌های شمالی خلیج فارس تسلط چندانی نداشت و این عامل مهم‌ترین علت برای شورش مهاجران و برخاستن قبایل مذکور علیه حکومت مرکزی شد.

## اعراب آل عتوب تا پیش از مهاجرت

### تبار و خاستگاه

عتوب از ریشه عَتَب به معنای کوچ و جابجایی گرفته شده است، چون طوایف آل‌عتوب همواره در گردش بودند و به صورت کوچ‌نشینی زندگی می‌کردند، این لقب بر آنان اطلاق شد (المنجد، ج ۱: ۱۹۳۷: ۵۰۴-۵۰۵؛ الالوسی، ۱۳۴۷: ۵۸).

قبیله آل‌عتوب از بزرگ‌ترین قبایل عرب منسوب به عشایر بنی‌وائل از قبیله ربیعیه بوده‌اند<sup>۱</sup> و نسب آنان به اعراب عنیزه می‌رسید<sup>۲</sup> (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۷). اعراب عنیزه خود جزء قبایل عدنانی بودند که در شمال عربستان سکونت داشتند. اعراب عنیزه پیوسته به صحراگردی و شترچرانی مشغول بودند؛ از این رو در توصیف آنان آورده‌اند: «اعراب عنیزه به بیابان‌گردی و دلیری و بی‌رحمی شهره‌اند و با شیر شتر و نان جوین

۱. قبایل ربیعیه ساکن بخش شرقی عربستان به دو بخش تقسیم می‌شدند؛ بزرگ‌ترین بخش آن قبایل بنی‌بکر بودند که در شمال شرق عربستان اسکان داشتند. بکر بن وائل شاخه‌ای از قبیله بزرگ ربیعیه بودند که در صدر اسلام در منطقه بین‌النهرین ساکن بودند. نسب این قبیله به بکر بن وائل بن قاسط بن هنب بن اقصی بن دغمی بن جدیله ابن اُسد بن ربیعیه بن نزار بن معد بن عدنان می‌رسد.

۲. لاخ می‌نویسد: آنان خود را شاخه‌ای از یوعیوییان می‌دانند (برای اطلاع بیشتر نک: چالز بلگریو، ۱۳۶۹)، سر آرسکین لاخ، ترجمه: حسین ذوالقدر، تهران: آناهیتا.

امرار معاش می‌کنند» (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۵۸). قبیلهٔ عتوبی در زمان مهاجرت از سه اتحادیهٔ ایلی تشکیل می‌شد که از طریق ازدواج‌های سیاسی با یکدیگر متحد شده بودند؛ قبیلهٔ بنی‌صباح به ریاست شیخ سلیمان بن احمد، بنی یلاهमे (بنی جلاهमे) به ریاست شیخ بن جابر عتوبی و بنی‌خلیفه به ریاست شیخ خلیفه بن محمد (سیوری، ۱۳۷۷: ۱۴۰؛ Adamiyat, 1955: p33). استقرار آنان در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس، تغییراتی را در ساختار سیاسی و اقتصادی منطقه ایجاد کرد (اسدپور، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

تیره‌های عتوبی، اندکی پس از مهاجرت از یکدیگر جدا شدند و قبیلهٔ بنی‌صباح در کویت، بنی‌جلاهमे در ابوظبی و بنی‌خلیفه، سال‌ها پس از جابه‌جایی ابتدا در الاحسا (منطقه شرقی عربستان) سپس در زبارة (قطر)، سرانجام بحرین را به اشغال درآوردند و با اعلام تبعیت از حکومت مرکزی ایران در منطقه استقرار یافتند (تیموری، ۱۳۸۴: ۸۳۳؛ Kelly, 1968: pp. 917). سدیدالسلطنه در *مفاتیح‌الادب*، باب دوم تحت عنوان بحرین، ریشهٔ آل‌خلیفه را چنین بیان کرده است:

«محمد پسر فیض از آل بو فلاح و اهالی ظفره از توابع ابوظبی بوده است که دو پسر داشته به نام‌های فاضل و خلیفه؛ ذریهٔ آن دو مشهورند به آل‌خلیفه و آل‌فاضل. هر دو برادر به کویت رفته به غواصی مروارید مشغول شدند و از خود دو پسر به یادگار گذاشته‌اند، محمد پسر خلیفه و خلیفه پسر فاضل [...]» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۷).

خاستگاه اولیهٔ این طوایف، در منابع به صورت یکسان ذکر نشده است، البته به‌اعتبار اغلب منابع خاستگاه نخستین آنها نجد عربستان است (خورموجی، ۱۳۸۰: ۱۱۳؛ نشات، ۱۳۵۰: ۲۷۰؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۷). جایی که امروزه مسکن قبایل دواسر، آل‌سعود و مقر سیاسی اهل سنت است.

برخلاف منابع مذکور، محمدعلی جناب در کتاب خود، خلیج فارس و امارت‌های آن، ذیل توصیف الاحسا نوشته است: «اعراب عتوبی که در سال ۱۱۹۶ ق / ۱۷۸۳ م علیه ایرانیان در بحرین قیام کرده و حکومت را به دست گرفتند منشأ آنها از همین ناحیه الاحسا بوده است» (جناب، ۱۳۴۹: ۶۹).

به نظر می‌رسد نویسنده مذکور نخستین محل استقرار این طوایف را، پس از مهاجرت اولیه، خاستگاه آنان دانسته است؛ همان طوری که سدیدالسلطنه در کتاب مذکور خاستگاه آنان را منطقه ابوظبی آورده است، وی نیز آن دسته از طوایف عتوبی را در نظر گرفته است که بعد از مهاجرت از نجد در ابوظبی ساکن شدند.

#### وضعیت اجتماعی - فرهنگی آل عتوب

طوایف عرب ساکن در عربستان، به لحاظ ساختار اجتماعی به صورت ایلی و قبیله‌ای زندگی می‌کردند و سبک زندگی آنان به شیخوخیت (قرار داشتن تحت ریاست پدر خانواده و رئیس قبیله) معروف بود (لعل‌نهر، ج ۱، ۱۳۳۸: ۳۱۶) و چادرنشینی بهترین روش سازگار با اوضاع و احوال جغرافیایی این منطقه به شمار می‌رفت.

رهبر قبیله شیخ خوانده می‌شد که دو وظیفه اصلی را عهده‌دار بود؛ یکی حکمیت در درون قبیله و دیگری رهبری قبیله در امور همچون جنگ و صلح با نیروهای خارج از قبیله. اغلب اعضای شورای رهبری قبیله، که آن را "مجلس" می‌نامیدند، شیخ را انتخاب می‌کردند (هالیدی، ۱۳۶۰: ۳۴)، آنها هم‌زمان با مهاجرت، زندگی ایلی را حفظ کرده بودند و تحت فرمان شیخ خود، احمد نامی، در خلیج فارس اقامت گزیدند و پس از وی نیز عبدالله بن احمد سرپرستی آنان را عهده‌دار شد (خورموجی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). درباره مذهب آل عتوب تا قبل از نبوت پیامبر (ص) اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما با ظهور

پیامبر اسلام، آنان نیز به همراه سایر طوایف ساکن در نجد، با پذیرفتن اسلام وارد مرحله تازه‌ای از حیات سیاسی - اجتماعی خود شدند. با رحلت رسول خدا (ص)، هم-زمان با شکل‌گیری فرق و مذاهب متعدد شیعه و سنی به مذهب تسنن گرویدند و همچنان از سنیان مالکی مذهب به شمار می‌روند (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۷).

### دلایل مهاجرت آل عتب

در اواخر عصر صفویه و اوایل قرن ۱۸م، تحولاتی در شبه جزیره عربستان به وقوع پیوست که تأثیر مهمی بر کرانه‌های شمالی خلیج فارس برجای گذاشت؛ مهم‌ترین تحول مهاجرت گسترده آل‌عتوب از منطقه نجد به سواحل و کرانه‌های شمالی خلیج فارس بود.

در واقع می‌توان این موج مهاجرت از نجد و حجاز را به منزله یک مهاجرت گسترده از این سرزمین دانست؛ طی مهاجرت‌ها گروهی به طرف شمال جزیره، یعنی سرزمین سوریه، گروهی به نواحی جنوبی و سرزمین یمن و گروهی که معروف به آل‌عتوب بودند در ابتدا در منطقه کویت و سپس در قطر و سرانجام در بحرین سکنا گزیدند. در این جابه جایی چندین عامل تأثیرگذار بوده است که به آنها می‌پردازیم.

### الف) علل طبیعی و جغرافیایی مهاجرت

شرایط آب‌وهوایی و ساختار جغرافیایی نجد<sup>۱</sup> عربستان سبب مهاجرت اقوام و قبایلی شد که به امید دستیابی به شرایط مطلوب و رونق اقتصادی مهاجرت به نواحی اطراف را بر ادامه نبرد با محیط سخت و جانفرسای نجد ترجیح دادند. آنچه شرایط را بیش از

۱. کلمه نجد به معنای زمین مرتفع است و مرکز نجد عربستان شهر ریاض از ناحیه عارض است که هم‌اکنون پایتخت رسمی کشور عربستان است.

## واکاوی مهاجرت آل عتوب به خلیج فارس و تسلط بر بحرین ۸۷

پیش برای ساکنان نجد دشوار کرد کمبود مراتع و چراگاه و دستیابی دشوار به آب و نظارت نداشتن بر چاه‌ها بود که برای ادامه حیات ساکنان ضروری بود. با ادامه این روند و افزایش قحطی و خشکسالی‌ها، انگیزه لازم برای مهاجرت و ترک سرزمین عربستان فراهم شد. در نیمه قرن ۱۲ ق/ ۱۸ م قحطی بزرگی سراسر نجد عربستان را فراگرفت (Adamiyat, 1939: 33) که منجر به چپاولگری و اخاذی از قبایل ساکن در منطقه شد (هالیدی، ۱۳۶۰: ۳)، ادامه این روند زمینه را برای مهاجرت عتوبی‌ها، که آوازه ثروت‌های بازرگانی و صید مروارید از کرانه‌های خلیج فارس را شنیده بودند، فراهم کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۴۳).

### ب) اقدامات وهابیون در شبه جزیره عربستان

از دیگر عوامل مؤثر در مهاجرت آل عتوب ظهور و نفوذ فرقه وهابیت در نجد عربستان بود. با ظهور فرقه وهابیت، شیوخ آل سعود در اندیشه حکومت بر تمام شبه جزیره عربستان فرصت را غنیمت شمردند و به تبلیغ این آیین همت گماردند. آل سعود وهابیت را در حکم ابزاری سیاسی - نظامی برای پیشبرد مقاصد توسعه طلبانه خود در منطقه به دست گرفتند و با هرگونه حربه‌ای، چون فشار و زور، اعراب منطقه را به قبول تعديات خویش ملزم می‌کردند (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۴۸؛ اقبال، ۱۳۲۸: ۳۷). با مهاجرت ۴ هزار خانوار آل عتوب (خورموجی، ۱۳۸۰: ۱۱۳) به خلیج فارس و کرانه‌های شمالی آن، می‌توان گفت قبایل مذکور در نجد تحت فشار روز افزون قبایل آل سعود قرار گرفتند و از آنجا که نمی‌خواستند تحت انقیاد طایفه‌ای دیگر قرار گیرند و توانایی مقابله با آنان را در خود نمی‌دیدند، کوچ از منطقه را به مناطق دیگر که از آرامش بیشتری برخوردار بود مقدم دانستند.

ورود آل عتوب، با افول اقتدار صفویه و فروپاشی حیات سیاسی این سلسله در ایران و در نتیجه آشفتگی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس هم‌زمان شد. لاج سال ۱۱۲۹ق/۱۷۱۶م را سرآغاز استقرار عتوبی‌ها در الاحسا (منطقه شرقی عربستان) می‌داند (لاخ، ۱۳۶۹: ۲۰۲)؛ اما حضور آنان در این منطقه چندان به درازا نکشید و در ۱۱۹۷ق/۱۷۸۳م دو تیره از آنان، معروف به آل خلیفه و آل جلاهمه، احسا را به مقصد زبارة (بخشی از بحرین بری، قطر کنونی) ترک کردند و در آنجا قلعه‌ای بنا کردند و به بازرگانی و صید مروارید مشغول شدند (لاخ، ۱۳۶۹: ۲۰۲؛ تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۵۳).

### علل مهاجرت آل عتوب به بحرین

الف) اختلافات مذهبی با طوایف آل کعب:<sup>۱</sup> سال‌ها پیش از مهاجرت آل عتوب به کویت کنونی، اعرابی به نام آل کعب در منطقه استقرار یافتند که به واسطه ارتباط با شیعیان منطقه به مذهب تشیع گرویدند؛ اما عتوبی‌ها که مهاجران جدید منطقه بودند، مذهب سنی از فقه مالکی داشتند. همجواری عتوبیان سنی با کعبی‌ها در دوره‌ای طولانی مشکلاتی را برای هر دو گروه مهاجر ایجاد کرد و سبب درگیری و کشمکش آنها شد که پیروزی کعبی‌ها را در پی داشت و آل عتوب ناگزیر به منطقه دیگری مهاجرت کردند (اقبال، ۱۳۲۸: ۱۱۷؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۷؛ رائین، ۱۳۵۰: ۶۴۷).

ب) اختلافات سیاسی با حکام محلی منطقه: آل صباح، تیره‌ای دیگر از عتوبیان، حاکم بلامنازع کویت گشتند. آنان با افزایش قدرت و ثروت حاصل از صید مروارید به

۱. قبیله بنی کعب از بزرگ‌ترین حکومت‌های محلی بود که کریم خان زند خود به‌منظور متحد کردن آنان برآمد. از نظر نژادی شاخه‌ای از بدوی‌های بنی خفاجه بوده‌اند و نام بنی خفاجه را به سبب راهزنی به خود گرفته‌اند. آنها قبل از اسلام در شرق مدینه ساکن بودند و تیره‌ای از بنی عقیل‌اند که به تدریج بر اثر وقوع جنگ‌های طایفگی به سوی شرق رانده شدند. بنی خفاجه به تدریج جای خود را به دو تیره فرعی طایفه بنی کعب و بنی مزن داده است. نک: جان پری (۱۳۶۸)، کریم خان زند، ترجمه: علی محمد ساکی، ۲۴۲-۲۴۳؛ Kelly, 1968: pp38-39.



## واکاوی مهاجرت آل عتوب به خلیج فارس و تسلط بر بحرین ۸۹

فکر کسب استقلال و سرکشی علیه حکام محلی منطقه افتادند (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۷). آل صباح با عتوبیان خویشاوند و از یک تبار بودند، بنابراین می‌توان ریشه اختلافات آنان را در نزاع‌های قبیله‌ای پیش از مهاجرت در عربستان جست. از سویی، بنی‌صباح پذیرش برتری قبیله‌ای دیگر همچون خود را از شجاعت و دلیری به دور می‌دانستند، از این رو خودسری و نافرمانی را پیش گرفتند.

سدیدالسلطنه در ضمن بیان ریشه‌های نژادی آل خلیفه نوشته است: «[...]از محمد پسر خلیفه خلافتی نسبت به آل صباح که حکومت کویت را داشته‌اند سر زده، صباح در حال محمد را به زندان فرستاد. خلیفه در خفا کشتی مخصوص حاضر کرده و عیال و اموال تماماً در آن کشتی حمل نموده و شبانه محمد را از زندان بیرون آورده و در کشتی نشانیده، بادبان برافراشته به‌جانب قطر شتافته‌اند» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۳۳).

ج) شرایط مساعد حاکم بر بحرین: بحرین از نظر اقلیم جغرافیایی بر مناطق قبلی برتری داشت؛ چشمه‌های آب شیرین، نخلستان‌های پرپار خرما، زمین‌های زراعی، تجارت پررونق آن، که آوازه‌اش سراسر جهان را فرا گرفته بود و صید مروارید نیز که بازارهای بزرگ جهانی را به خود اختصاص داده بود، بحرین را به منطقه‌ای مساعد برای دست‌اندازی تبدیل کرده بود (اسعدی، ۱۳۶۶: ۳۶۱؛ امارات خلیج فارس و نفت، ۱۳۶۸: ۴۰). شاید مهم‌ترین امتیاز برای این منطقه دور بودن از حکومت مرکزی ایران بوده است. همواره حاکمان مرزها و نواحی دور از مرکز، سرکشی و طغیان را در پیش گرفتند و فکر خودسری و سرپیچی از حکومت را در سر می‌پروراندند، بحرین جنوبی‌ترین محدوده حکومتی ایران نیز از این قاعده مستثنا نبود و با توجه به اوضاع سیاسی بحرانی‌زده ایران، اعراب ساکن بحرین با ضعف حکومت ایران طبل نافرمانی را به صدا درآوردند و سرانجام از ایران جدا شدند. آنها پس از استقلال نسبی خود در بحرین به

صید و تجارت مروارید پرداختند و ثروت فراوانی را از این راه به دست آوردند و ناوگان دریایی کوچکی را برای خود به راه انداختند و در مبادلات دریایی منطقه فعالانه شرکت جستند (محمد بن شیخ، ۱۴۰۲: ۱۱۹).

(د) نقش انگلیس: در کنار عوامل مذکور، نقش انگلیس بررسی می شود؛ کشور استعمارگری که به دنبال کسب امتیاز برای نفوذ و تسلط بر منطقه خلیج فارس بود. منطقه خلیج فارس و سواحل و جزایر آن از مدت‌ها قبل از سرپیچی از فرمان حکام ایران و قبل از حضور عتوبیان توجه سیاسی انگلیس و دیگر دول اروپایی را به خود جلب کرده بود و سابقه طمع به آن به دوره پادشاهان صفوی می‌رسید (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۲). نفوذ تدریجی و برنامه‌ریزی شده انگلستان در خلیج فارس با هدف تبدیل ایران به منطقه نفوذ خود، از طریق امضای قراردادهای و معاهدات با رؤسای قبایل عرب منطقه، به بهانه دزدی دریایی و ایجاد امنیت در خلیج فارس برای تجارت و رفت‌وآمد کشتی‌ها آغاز شد. دولت انگلیس تا پیش از قتل نادرشاه افشار فقط برنامه‌های تجاری را پی‌گیری می‌کرد، اما در سال‌های ۱۷۵۶-۱۷۶۳م، با توجه به برنامه‌های توسعه‌طلبانه هلندی‌ها برای دستیابی بر بحرین، برنامه‌های سیاسی خود را مبنی بر نفوذ در خلیج فارس از طریق تحریک شیوخ آل‌عتوب آغاز کرد (فلور، ۱۳۷۱: ۲۱۲). دولت انگلیس برای دستیابی به این خواسته، در وهله اول مقر و دفتر نمایندگی شرکت خود، به نام ایک (E.I.C)، را از بندر عباس به بصره انتقال داد (اسدیور، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

عمال انگلیس از ابتدای نیمه دوم قرن ۱۸م روابطی را با شیخ نصرخان، حاکم بوشهر آغاز کردند تا از این رهگذر بتوانند مواضع خود را هم در بوشهر و هم در بحرین استحکام بخشند (دلدم، ۱۳۶۳: ۱۰۰؛ امین، ۱۳۷۰: ۱۶۵-۱۶۹). نخستین قرارداد در ۱۷۶۳م/۱۱۷۷ق میان شیخ سعدون، برادر شیخ نصرخان و ویلیام پرایس، نماینده

کمپانی هند شرقی (E.I.C) در بوشهر منعقد گردید که با فعالیت‌های مخفیانه شیخ‌سعدون برای جلب‌نظر انگلیسی‌ها زمینه را برای تغییر اهداف دولت انگلیس از لحاظ تجاری - اقتصادی به سیاسی- نظامی فراهم آورد (اسدپور، ۱۳۸۷: ۲۲۲). در برقراری روابط تجاری میان دولت انگلیس و شیخ بوشهر تحولات سریع بندر ریگ، به‌ویژه پس از قتل میرناصر زعابی به دست پسرش میرمهنا، که در رقابتی تنگاتنگ بودند، سهم مهمی داشت (اسدپور، ۱۳۷۸: ۳۷۳). شیخ نصرخان و جانشینانش، شیخ نصر دوم و شیخ عبدالرسول‌خان، بنابر انگیزه‌های تجاری و سپس سیاسی و امنیتی در - پی جلب‌نظر مقامات انگلیسی و برقراری رابطه با آنان بودند.

نقطه عطف در تاریخ اقتصادی آل عتوب، فتح بصره در ۱۱۹۰ق/۱۷۷۶م، به دست کریم‌خان زند بود که به واسطه آن رکود اقتصادی بصره و رونق اقتصادی کویت را به ارمغان آورد که همچنان مقر و پایگاه اعراب عتوبی به شمار می‌رفت (جان پری، ۱۳۶۸: ۲۸۶). با فروپاشی زندیه و بی‌توجهی قاجاریان به امور خلیج فارس، کمپانی ایک و انگلستان فرصت مناسبی را برای پرکردن خلأ ناشی از فروپاشی زندیه در خلیج فارس و کرانه‌های آن یافتند و رفته رفته انگلستان در این شرایط به قدرت برتر تبدیل شد و به تحکیم موقعیت خود پرداخت (امین، ۱۳۷۰: ۱۷۷-۱۷۸) و انعقاد قراردادهای از پیش تنظیم‌شده خود را با شیوخ کرانه‌های خلیج فارس آغاز کرد. دولت انگلیس در سال ۱۷۹۳م/۱۱۹۹ق قرارداد همکاری با شیوخ بنی‌عتوب در کویت را به امضا رسانید (اسدپور، ۱۳۷۸: ۲۳۰) و این قرارداد آغاز پیوند عتوبیان با عمال انگلیس مبنی بر تحریک آل‌خلیفه برای دست‌اندازی به بحرین دانسته می‌شود؛ اما از مهم‌ترین قراردادهای منعقد شده بین شیوخ محلی خلیج فارس و انگلیس پیمان صلح عمومی است که

نیات استعمارگرانه انگلیس را در منطقه به خوبی بیان می‌کند که در همین مقاله بررسی خواهد شد.

از موارد درخور توجه ایران دوره قاجار، حضور شخصیت نایب کنسولی در کنار وزیرمختار تام‌الاختیار بود که در ابتدا کارگزار و بعدها کارگزار سیاسی برای خلیج فارس نامیده می‌شده است (رایت، ۱۳۸۳: ۸۹). در ۱۸۱۲م، کارگزاری بوشهر حذف و به جای آن نماینده‌ای سیاسی از حکومت هند تعیین می‌شد و مقرش در بوشهر بود. آنها از میان افسران نیروی زمینی یا دریایی خدمتگزار کمپانی هند شرقی انتخاب می‌شدند و بعدها نمایندگان درجات نظامی خود را از اداره سیاسی هند دریافت می‌کردند و فرمانفرمای کل هندوستان را مافوق خود می‌دانستند. وظایف آنها در وهله اول حفظ منافع و مصالح دولت انگلیس در خلیج فارس از طریق انعقاد قراردادهای با شیوخ مستقل و یاغی خلیج فارس از ۱۸۲۰م بود (رایت، ۱۳۸۳: ۸۹؛ وادالا، ۱۳۵۶: ۶۹؛ Marlowe, 1962: pp 39). عهدنامه ۱۸۲۰م نقش نماینده کمپانی هند شرقی را تغییر داد و از این پس او مسئول اصلی این قرارداد و قراردادهای بعدی بود که با شیوخ عرب بسته می‌شد و او دیگر نه تاجر، بلکه شخصیت سیاسی مهمی بود که با کمک نیروی دریایی مستقر در خلیج فارس می‌توانست قدرت خویش را اعمال کند (رایت، ۱۳۸۳: ۹۳). در نظر ایرانیان، نماینده سیاسی بیشتر حکم فرماندار مستعمراتی را داشت تا مأمور سیاسی (رایت، ۱۳۸۳: ۸۹).

بنابراین نقشه دولت انگلیس برای قدرت دادن ظاهری به شیوخ منطقه و واردکردن بحرین به این بازی سیاسی جزء وظایف اصلی نمایندگان مقیم در خلیج فارس در نظر گرفته شد و دولت انگلیس با حمایت از قبایل و شیوخ عرب منطقه و تحریک آنان علیه

ایران با تکیه بر مهم‌ترین نظریه استعماری خود، یعنی «اختلاف بینداز و حکومت کن»، کل منطقه را به صورت حاشیه‌ای امن برای حفظ هندوستان در اختیار خود درآورد.

### ورود آل عتوب به بحرین و واکنش دربار زندیه

هنگامی که عتوبیان کویت کنونی را به مقصد زیاره ترک می‌کردند، پادشاهان زندیه ایران را اداره می‌کردند و از جانب حکومت مرکزی شیخ نصرخان آل مذکور بر فارس و بوشهر و دشتستان حکمرانی می‌کرد (نیبور، ۱۳۵۴: ۳۶). خاندان آل مذکور<sup>۱</sup> از قبایل عرب تابع دولت ایران بودند که با عنوان کلی اعراب مطاریش (مکاریش) شناخته می‌شدند و عمان خاستگاه اولیه آنان بود و در اوایل قرن ۱۲ ق از آنجا به کرانه‌های شمالی خلیج فارس مهاجرت کرده بودند و در بوشهر اقامت گزیدند و توانستند ناوگان دریایی نادرشاه را از جانب وی در اختیار گیرند (سیوری، ۱۳۷۷: ۱۶۶؛ زرین‌قلم، ۱۳۳۷: ۱۰۹). از وظایف حکمران محلی بوشهر، جمع‌آوری مالیات از سراسر قلمرو تحت فرمان او بود؛ طبق آمار دریافتی از دفاتر مستوفیان، مالیات مربوط به ایالت فارس بالغ بر ۲۳۵ تومان بوده و از این مقدار مبلغ ۲۰ تومان بنبیجه<sup>۲</sup> مربوط به جزایر بحرین بوده است (گرکانی، ۱۳۲۵: ۵۳). در تمامی دوران حکمرانی کریم خان زند منطقه آرامشی نسبی داشت؛ اما با مرگ وی اوضاع ایران برهم ریخت و از اقتدار ایران به‌ویژه در کرانه‌های خلیج فارس، بسیار کاسته شد. نزاع و کشمکش‌های تمام‌نشدنی جانشینان کریم‌خان زند، نه تنها امنیت و ثبات را از بین برده بود، بلکه زمینه را برای سرکشی قبایل مرزی ایران فراهم آورد؛ در این میان طوایف مهاجر، به‌ویژه آل خلیفه مستقر در

۱. برای آگاهی بیشتر از این خاندان نک: نقش قبیله آل مذکور در خلیج فارس در دوره زندیه، ۱۳۸۶: ۷۷-۱۰۸.  
۲. مالیاتی را که بر اصناف و حرف و املاک می‌بسته‌اند بنبیجه گویند؛ به کارگزارانی نیز که وظیفه تعیین مالیات را داشته‌اند، اطلاقی می‌شده است.

منطقه، دائماً به غارت و چپاول مناطق همجوار خود (بحرین) می‌پرداختند (فارسنامه ناصری، ۱۳۸۲: ۱۲۶۴؛ خورموجی، ۱۳۸۰: ۵۰۳؛ گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۱۰۲). نزاع بر سر تخت بی‌شاه ایران تا روی کار آمدن آغامحمدخان قاجار ادامه داشت و فرصت کافی را برای تسلط هر چه بیشتر بر بحرین و جزایر آن فراهم کرد تا جایی که عتویان خیال حکمرانی بر آن را در سر پروراندند. در این زمان تیره‌ای از آل‌عتوب، معروف به آل خلیفه، ماندن در زبارة را جایز ندانستند و به قصد تصرف بحرین ناوگان‌های خود را به راه انداختند. در این هنگام حکومت مرکزی در دست علی‌مرادخان زند بود و هنوز نتوانسته بود اوضاع مملکت خویش را سروسامان دهد. آنان با حضور در بحرین قلعه‌ها را به تصرف درآوردند و سربازان ایرانی را که مأمور انتظام بحرین بودند کشتند و خود بر منطقه مسلط شدند (میریان، ۱۳۵۳: ۱۳۴).

رهبری این گروه در دست شیخ احمدبن خلیفه قرار داشت. وی دستور داد تا دژها را مستحکم کنند و از دادن مالیات به حکومت مرکزی بپرهیزند و از این زمان مسیر تاریخ بحرین تغییر کرد (زرین‌قلم، ۱۳۳۷: ۱۰۹؛ ابراهیمی، بی‌تا: ۹۴؛ مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ۱۸۳-۱۸۴). حکومت مرکزی با حضور عتویان در کویت تا زمانی که با آرامش و بدون برهم زدن نظم منطقه زندگی می‌کردند، مخالفتی نشان نداد؛ اما به محض اینکه از خودسری و طغیان آنها و حملات پی در پی آنان به مناطق هم‌جوارشان آگاهی یافت، از حکام محلی بوشهر خواست تا به اوضاع سروسامان دهد و دربار به سبب اختلافات داخلی توانایی اعزام نیرو برای کمک به شیخ نصرخان را نداشت. بنابراین شیخ نصرخان خود تصمیم گرفت تا اعراب هوله<sup>۱</sup> را، که در الاحسا خودسری پیش گرفته بودند، بر سر جای

۱. مفرد آن هولی به طوایف گوناگون عرب اطلاق می‌شود که در سواحل شمالی خلیج فارس سکونت داشته‌اند. برخی از متون علت نام‌گذاری عرب هوله را تحریف کلمه الحوله به معنای جابه‌جایی و انتقال و هجرت از

خود بنشانند؛ بنابراین زبانه را، که آل خلیفه نظم آن را برهم زده بودند، به محاصره درآورد؛ ولی شکستی سخت را متحمل گردید؛ حکمران شکست خورده نامه‌ای به فرزند خود در بحرین دریایی (منامه) فرستاد و از او خواست تا در برابر یاغیان و مهاجمان ایستادگی کند تا خود با نیرویی تازه از بوشهر به یاری‌اش بشتابد. شیخ نصرخان به بوشهر بازگشت و از والی شیراز درخواست یاری کرد، اما کسی به درخواست او وقعی ننهاد (فارسنامه ناصری، ۱۳۸۲: ۱۲۶۳؛ نفیسی، ۱۳۳۳: ۱۸) و از سویی زورقی که حامل نامه بود به دست آل صباح، تیره‌ای از آل عتوب، افتاد و آنان با آگاهی از محتوای نامه نیروهایی را به یاری آل خلیفه عزیزت دادند و سرانجام صلح میان نیروهای متخاصم برقرار شد (فارسنامه ناصری ۱۳۸۲: ۱۲۶۴؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۱۵) و مطابق آن شیخ احمد خلیفه اطاعت از دربار مرکزی ایران را گردن نهاد و تعهد کرد مالیات سالیانه مقرر را مرتب پرداخت کند (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۶) این وضعیت تا ۱۲۱۰ق/۱۷۹۴م، زمان آخرین نبرد لطفعلی‌خان زند با آغامحمدخان قاجار، ادامه یافت. با روی کار آمدن قاجاریان وضعیت بحرین به سود مهاجران عتوبی رقم خورد و حضور پی‌گیر انگلیس در این حیطة زمانی به تثبیت آن کمک کرد.

## قاجاریان و عتوبیان

### الف) واکنش دربار قاجار

پس از اینکه آغامحمدخان قاجار تاج پادشاهی را بر سر نهاد و زمام امور مملکت را به دست گرفت، با کوشش بسیار توانست آرامش را در سراسر منطقه برقرار کند؛ اما از

---

جزیره‌العرب به سواحل ایران می‌دانند و لفظ صحیح آن همان حوله به معنای متحولین است. (برای آگاهی بیشتر

همان آغاز ایران دچار قیام‌های داخلی شد و نیروهای متجاوز خارجی همچون روسیه تزاری مملکت را از شمال مورد تاخت و تاز قرار دادند. درگیری‌های حکومت مرکزی با مخالفان داخلی و تجاوزات خارجی، دست آغامحمدخان را در سروسامان دادن به اوضاع کرانه‌های جنوبی بسته نگاه داشت و نتوانست برای بازگرداندن حاکمیت حکومت مرکزی بر کرانه‌های خلیج فارس اقدامی انجام دهد؛ با وجود این توانست حکام محلی کرانه‌های جنوبی را به فرمانبرداری از خود و پرداخت مالیات و خراج سالانه وادارد (نشات، ۱۳۵۰: ۴۹۱؛ گزیده اسناد خلیج فارس ۱۳۷۲: ۱۱۸). در آن اوضاع آشفته ایران که عتوبی‌ها تبعیت و فرمانبرداری از حکومت مرکزی ایران را پذیرفته بودند، لشکرکشی به بحرین لزومی نداشت و انتظام بحرین به حاکم محلی منطقه، شیخ نصر دوم آل مذکور، واگذار شد و شیخ احمد آل خلیفه هرساله مبلغی خراج را در ابتدا از طریق عبیداله بن جابر و سپس از طریق حاج مشیرالملک شیرازی به دربار مرکزی ایران، می فرستاد (نشات، ۱۳۵۰: ۴۷۲). بنابراین دربار قاجار درقبال حضور آنان مخالفتی نشان نداد و آنان از این طریق جای پای خود را در بحرین مستحکم کردند؛ این وضعیت تا زمانی که روسیه تزاری شمال ایران را تحت تسلط خود درآورد، ادامه یافت. در این شرایط، دولت انگلیس نیز که از مدت‌ها قبل کرانه‌های خلیج فارس را مطمع مقاصد استعماری خود قرار داده بود به تحریک شیوخ پرداخت و آنان را به نافرمانی از حکومت مرکزی وادار کرد (اسعدی، ۱۳۶۶: ۳۶۵).

#### ب) روابط عتوبیان با قاجاریان

در طی تاریخ، یکی از نشانه‌های اطاعت و فرمانبرداری ایالت‌ها پرداخت مالیات و خراج به حکومت مرکزی بوده است؛ آل خلیفه نیز از همان ابتدای تسلط بر بحرین، نه



تنها مالیات مقرر را به دربار مرکزی ارسال می‌کردند، بلکه هراز چندگاهی هدایایی را به همراه نامه‌ای، مبنی بر تبعیت از حکومت مرکزی به دربار مرکزی می‌فرستادند (نشات، ۱۳۵۰: ۴۷۲). در اواخر حکمرانی آغامحمدخان، پرداخت مالیات مقرر به تعویق افتاد و از پرداخت آن امتناع شد؛ اما با روی کار آمدن فتحعلی شاه مالیات مقرر وصول شد و علاوه بر مبلغ تعیین شده، هدایایی چون اسب‌های اصیل، تسبیح‌های مروارید و گلاب پاش فرستاده می‌شد (نشات، ۱۳۵۰: ۴۷۲؛ گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۱۱۳). از ۱۲۱۸ق/۱۸۱۱م به بعد، پرداخت خراج بحرین متوقف و نافرمانی از حکومت مرکزی بیش از پیش آشکار شد. تیموری نوشته است: «در سال ۱۲۳۴ق/ ۱۸۱۹م سلطان مسقط سعی کرده تا شاه ایران را متقاعد نماید، جزیره بحرین را تصرف کند... و نامه‌های اخیر او، سراسر حاکی از گله و شکایت از عدم اجرای تعهدات دربار ایران نسبت به بحرین و هزینه‌های گزافی است که وی برای تجهیز کشتی‌هایی که قرار بوده سپاه ایران را انتقال دهد، می‌باشد. امام مسقط همچنین اقدامات شاهزاده حاکم شیراز (حسینعلی میرزا فرمانفرما)، که همواره او را فریب داده و بیشتر در فکر عیش و عشرت‌های خود می‌باشد تا حفظ مصالح پادشاه متبوع خود، شکایت و اعتراض کرده است» (تیموری، ۱۳۸۴: ۸۳۲). فتحعلی‌شاه پس از آگاهی از این موضوع حسینعلی میرزا را مأمور بررسی اوضاع بحرین کرد. وی نیز از صادق‌خان پسر رضاقلی‌خان قاجار خواست تا به اوضاع منطقه سروسامان بخشد (نشات، ۱۳۵۰: ۴۷۲)؛ تلاش‌های وی به نتیجه‌ای نرسید و نتوانست کاری از پیش ببرد و از بحرین بازگشت. از اقدامات مهم حسینعلی میرزا در تاریخ حکمفرمایی‌اش، اعزام نماینده‌ای سیاسی از جانب ایران به بحرین با هدف مشورت با شیخ برای رسیدگی به امور منطقه بود. دلدَم، العقوبی را نخستین نماینده

اعزامی ایران به بحرین در دوران والی گری حسینعلی میرزا دانسته است (دلدن، ۱۳۶۳:۱۴۳).

به بهانه دزدی‌هایی که قواسم در کرانه‌های شمالی خلیج فارس به راه انداخته بودند، در ژانویه ۱۸۲۰ م/۱۲۳۵ ق قرارداد صلحی میان سرویلیام گرانست کاپر<sup>۱</sup> فرمانده نیروی انگلیس و شیوخ پنج قبیله نشین به امضا رسید؛ در واقع کارگزاران انگلیس با استفاده از اهرم‌های فشار نظامی و سیاسی این اقدام را انجام دادند و موفق شدند به تدریج آن را در سطح منطقه گسترش دهند و این قرارداد به تدریج با رؤسای سایر طوایف عرب نیز منعقد شد. پس از انعقاد قرارداد مزبور، که به قرارداد اساسی معروف شد (سواحل مزبور در غرب به نام سواحل دزدان دریایی مشهور شده بود)، سیدعبدالجلیل بن سید و سلیمان بن احمد آل خلیفه از بحرین این پیمان را در تاریخ ۹ جمادی‌الاول ۱۲۳۵ ق امضا کردند. مطابق قرارداد اساسی، شیوخ مذکور باید از تعرض و تعدی در دریا دست برمی‌داشتند. هرچند این قرارداد به پیمان صلح شناخته شد، در واقع عرب‌نشین‌های کرانه خلیج فارس را تحت‌الحمایه انگلیس می‌کرد. طبق ماده ششم این پیمان، حکام و شیوخ سرزمین‌های حاشیه خلیج فارس موظف‌اند تا نمایندگان خود را برای اخذ دستورالعمل‌های سیاسی در مسائل عمده داخلی نزد نمایندگان سیاسی انگلیس بفرستند (ویلسون، ۱۳۶۶:۲۸۳؛ Mansfield, 1973: 192). دولت انگلستان در قرارداد اساسی برخلاف تعهدات خود با دولت ایران، شیخ سلمان آل خلیفه، امیر عتوبی بحرین را شرکت داد و با فرستادن نماینده‌ای به بحرین با شیخ رابطه مستقیم برقرار کرد (اقبال، ۱۳۲۸:۱۳۴). این اقدام به معنای مستقل دانستن امیر بحرین از جانب انگلستان بود. ویلسون در کتاب خود این چنین به موضوع اشاره می‌کند: «نخستین بار

۱. William Kant Keir، برای آگاهی از چگونگی حمله نظامی کانت کاپر به اعراب جواسم، نک: ویلاک، ج ۱،

که دولت انگلیسی با حکومت جدیدالتأسیس بحرین وارد ارتباط گردید در سال ۱۸۲۰م یعنی زمانی بود که مأموران انگلیسی مشغول مبارزه علیه دزدان دریایی بودند و شیوخ بحرین در معاهده صلح عمومی که به سال ۱۸۲۰م با مشایخ عمان بسته شد شرکت نمودند» (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۸۳). وارد کردن شیخ بحرین در قرارداد اساسی نقض حق حاکمیت ایران بر بحرین و ازسوی دیگر زیرپا گذاشتن تعهدات انگلستان درباره ایران بود. همزمان با جنگ‌های ایران و روسیه، عهدنامه‌ای بین ایران و انگلستان منعقد شد که به عهدنامه مجمل معروف است؛ این عهدنامه در ۱۲۲۷ق/۱۸۰۴م بسته شد که طبق فصل نهم آن، بر حاکمیت ایران بر خلیج فارس تأکید شده است.

از سوی دیگر در ماده دوم عهدنامه تکمیلی بین دولت ایران و دولت انگلیس، معروف به عهدنامه مفصل نوشته شده است: در صورتی که بین امرا و سرکردگان یا طوایف ایرانی و حکام سرحدی نزاعی درگیرد، دولت انگلیس حق مداخله ندارد و هرگاه این حکام حاضر شوند، در قبال مساعدت قسمتی از خاک ایران را به انگلیس بدهند، دولت انگلیس چنین تقاضایی را نپذیرد و در امور داخلی ایران دخالت نکند - قرارداد ۱۸۱۴م- (وحیدنیا، ۱۳۶۲: ۵۴). براساس این ماده کلیه عهدنامه‌هایی که انگلیسی‌ها با شیوخ قبایل در سابق بسته بودند لغو و در آینده نیز این حق را از آنها به‌صراحت سلب می‌کرد. ماده یازدهم: اگر دولت ایران در خلیج فارس به کمک نیاز داشته باشد، دولت انگلیس به شرط امکان تهیه کشتی جنگی و دادن قشون مخارج آن را دریافت می‌دارد. این کشتی‌ها از نقاطی که دولت ایران در خلیج فارس تعیین می‌نماید حق عبور دارند و از خورها و لنگرگاه‌های دیگر بدون اجازه حق عبور ندارند. ماده یازدهم ثابت می‌کرد که خلیج فارس متعلق به ایران است و انگلیسی‌ها این حق حاکمیت را به رسمیت

شناخته‌اند (محمود، ۱۳۵۳: ۲۰۰-۲۰۲؛ ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۸۱: ۲۳۵؛ بینا، ۱۳۴۸: ۲۸۴).

براساس مفاد عهدنامهٔ مجمل و مفصل، دولت انگلستان حق مذاکره و ایجاد ارتباط مستقیم را با حاکم بحرین به‌منزلهٔ یکی از ایالت‌های تحت‌الحمایهٔ والی فارس و حکومت قاجار نداشت. اما در قرارداد اساسی که به نوعی ایجاد تحت‌الحمایگی در شیخ‌نشین‌های سواحل خلیج فارس بود و با توجه به اعتراض ایران به این موضوع که انگلستان از تعهدات خود سرپیچی کرده است، این اقدام را انجام داد.

قرارداد اساسی یکی از مهم‌ترین علت‌هایی بود که دولت انگلستان و حکومت بریتانیا در هند را تحت فشار گذاشت تا در امضای قرارداد ۱۲۳۷ق/۱۸۲۰م، معروف به پیمان بروس - زکی‌خان، تعهدات دیگری به ایران بدهد و دربار ایران را راضی کند که بحرین را هنوز تابعهٔ ایران بشناسد.

با وجود سرکشی و نافرمانی‌هایی که گاه‌به‌گاه عتوبیان داشتند، همواره زیر پرچم ایران به حکمرانی پرداختند و برای اینکه بتوانند در مقابل متخاصمانی که چشم طمع بر بحرین دوخته بودند ایستادگی کنند خود را تابع حکومت مرکزی می‌دانستند و از این طریق در صورت حملهٔ رقیبان خواستار حمایت حکومت ایران می‌شدند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۷؛ گزیدهٔ اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۱۱۸). شرایط حاکم بر ایران زمان قاجار مساعد نبود و با توجه به نالایقی و بی‌کفایتی پادشاهان قاجار و فقدان ناوگان دریایی نیرومند و اوضاع سیاسی حاکم بر جهان و رقابت دو استعمارگر روسیهٔ تزاری در شمال و بریتانیای کبیر در جنوب و فرانسه، که خواهان به‌چنگ‌آوردن مستعمرات انگلیس بود، زمینه برای دولت انگلیس به‌منظور در اختیار درآوردن تمامی منطقه فراهم شد. دوران آشفتهٔ حکومت فتحعلی شاه نیز مزید بر علت شد. در اواخر حکومت

## واکاوی مهاجرت آل‌عتوب به خلیج فارس و تسلط بر بحرین ۱۰۱

آغامحمدخان قاجار، دست‌اندازی بر نواحی شمالی و شمال غربی ایران آغاز شد و دولت مرکزی درگیر جنگ و نزاع بر سر مناطق اشغالی خود بود و نتیجه‌ی بی‌توجهی به خلیج فارس باعث شد تا دولت انگلیس مقاصد استعماری خود را برای به دست آوردن اقتدار در جنوب به صورت آرام و تدریجی آغاز کند و این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که توانست در ۱۸۲۰م نخستین پیمان رسمی خود را با شیوخ منطقه به بهانه مبارزه با دزدی دریایی امضا کند و شیخ بحرین را نیز به امضای آن معاهده ترغیب کند. بنابراین روابط عتوبی‌ها با دربار مرکزی ایران، به رغم انعقاد قراردادهای میان انگلیس و شیوخ محلی بحرین، همچنان برقرار بود، اما در نتیجه امضای قراردادهای تحت‌الحمایگی عملاً دست ایران را برای هرگونه اقدامی به‌منظور همراهی با شیوخ محلی بحرین بسته نگاه می‌داشت.



### نتیجه

حیات سیاسی ایران، همزمان با روی کار آمدن جانشینان کریم‌خان زند، روند رو به وضعی را پشت سر می‌گذاشت. نزاع و درگیری میان خاندان زند از سویی و آشوب و درگیری‌های حکام محلی از سوی دیگر و سرپیچی آنان از حکومت مرکزی زمینه را برای هرگونه دست‌اندازی به خاک ایران فراهم کرد. مهاجرت اعراب آل‌عتوب به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نیز منجر به تغییراتی در ساختار سیاسی ایران شد که نتیجه آن مقدمه‌ای بر جدایی بخشی از سرزمین ایران بود. این طوایف که در ابتدا به‌دنبال دستیابی به ثروت و رونق اقتصادی خلیج فارس پای در کرانه‌های آن نهاده بودند، توانستند از شرایط حاکم بر ایران بهره ببرند و مناطق همجوار خود را در اختیار بگیرند. نالایقی حکام و دربار قاجار و ناآگاهی آنان از روابط جهانی از سویی و موقعیت

سوق الجیشی خلیج فارس، که مطمع نظر استعمارگرانی همچون انگلیس بود، از سوی دیگر زمینه را برای پیشبرد اهداف غارت‌گرانه آنان فراهم کرد.

دولت انگلیس که در این زمان در پی حفظ مستعمره زرخیز خود، هندوستان از دست رقیبان اروپایی بود، سیاست‌های خاصی در رابطه با ایران در پیش گرفت. انگلیسی‌ها طی دو عهدنامه مجمل (۱۲۲۷ق) و مفصل (۱۲۲۹ق) متعهد شدند که از دخالت در ایالات ایران و ارتباط مستقیم با حاکمان ایالات بپرهیزند، اما برخلاف تعهدات خود، آنان در ۱۲۳۵ق/۱۸۲۰م معاهده‌ای با شیخ نشین‌های خلیج فارس به نام قرارداد اساسی بستند که در ظاهر برای تعرض نکردن این شیخ‌نشین‌ها به یکدیگر و مقابله با دزدی دریایی و حفظ صلح خلیج فارس بود، اما در اصل برای تحت کنترل درآوردن این شیخ‌نشین‌ها و نوعی روش تحت‌الحمایگی بود. دولت انگلستان برخلاف تعهدات خود در قراردادهای مجمل و مفصل، شیخ بحرین را وارد قرارداد اساسی کرد، زیرا بحرین جزئی از ایالت فارس و حکومت ایران به شمار می‌رفت که این امر اعتراض دولت ایران را برانگیخت.

عتوبیان، مستقیم در انهدام نیروی دریایی قواسم که به رهبری انگلستان صورت گرفت، شرکت داشتند و با از دست‌دادن نیروی نظامی و دریایی خود در وضعیت بحرانی قرار گرفتند و خود را در مقابل تهاجمات احتمالی رقبا بی‌دفاع دیدند، از این‌رو حاضر به پذیرش کلیه پیشنهادهای کارگزاران انگلیسی شدند و پیمان صلح عمومی را با انگلیس امضا کردند.

درخور توجه آنکه نوادگان آل خلیفه اطاعت و سرسپردگی به حکومت قاجار را جزء لاینفک حیات سیاسی خود می‌دانستند و از طریق پرداخت خراج و مالیات سالیانه و اهدای هدایا تبعیت از حکومت مرکزی را اعلام می‌داشتند؛ اما سرانجام این توطئه‌های

## واکاوی مهاجرت آل عتوب به خلیج فارس و تسلط بر بحرین ۱۰۳

دولت انگلیس بود که با دسیسه‌چینی و نزدیکی به شیوخ بحرین، سبب تثبیت موقعیت آنان در منطقه شد و پس از امضای معاهدات و قراردادهایی آن منطقه را تحت‌الحمایه خود کردند و پس از خروج از منطقه خلیج فارس، حمایت همه جانبه خود را تا جدایی بحرین از ایران به کار بردند و سرانجام در ۱۹۷۱م به استقلال رساندند و یک بار دیگر این استعمار بود که پیروزی را به دست آورد و همچون گذشته خاک ایران را مورد تاخت و تاز قرار داد.

### منابع و مأخذ

#### فارسی:

- آقاجری، سیدهاشم و رجایی، غلامعلی (۱۳۸۶)، نقش قبیله آل مذکور در دوره زندگی، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، اصفهان: دوره دوم، شماره ۴۸.
- اسدپور، حمید (۱۳۷۸)، تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه، چ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اسعدی، مرتضی (۱۳۶۶)، جغرافیای جهان اسلام، ج: ۱، چ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اقبال، عباس (۱۳۲۸)، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران: چاپخانه مجلس.
- امیر ابراهیمی، عبدالرضا (بی تا)، خلیج فارس، گروه مطالعه خلیج فارس، تهران: بی تا.
- امین، عبدالامیر (۱۳۷۰)، منافع بریتانیا در خلیج فارس، ترجمه: علی رجیبی، تهران: امیرکبیر.
- بینا، علی اکبر (۱۳۴۸)، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- پری، جان (۱۳۶۸)، کریم خان زند، ترجمه: علی محمد ساکی، تهران: نشر نو.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۳)، خلیج فارس، چ چهارم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴)، دوسال آخر: یادداشت‌های روزانهٔ سرجان کمیل نمایندهٔ انگلیس در دربار ایران سال‌های ۳۴-۱۸۳۳، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی فسایی، حسن (۱۳۸۲)، فارسنامهٔ ناصری، ج ۲، چ سوم، تهران: امیرکبیر.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۱)، تاریخ روابط خارجی، ج اول، تهران: کوشش.
- الجبیر الصباح، سالم (۱۳۶۸)، امارات خلیج فارس و نفت، چ اول، ترجمه: علی بیگدلی، بی‌جا: مؤسسهٔ مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- جناب، محمدعلی (۱۳۴۹)، خلیج فارس و آشنایی با امارت‌های آن، تهران: پدیده.
- حقایق‌نگار خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۸۰)، نزهه الاخبار، تصحیح و تحقیق: سید علی آل‌داود، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دلد، اسکندر (۱۳۶۳)، خلیج فارس، تهران: مؤسسهٔ انتشارات نوین.
- رئین، اسماعیل (۱۳۵۰)، دریانوردی ایرانیان، ج ۲، تهران: چاپخانهٔ سکه.
- رایت، دنیس (۱۳۸۳)، انگلیسی‌ها در ایران، ترجمه: غلام حسین صدری افشار، تهران: اختران.
- زرین قلم، علی (۱۳۳۷)، سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، تهران: چاپ هنربخش.
- سدیدالسلطنه مینایی، محمدعلی (۱۳۷۰)، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر، به تصحیح و تحشیه: احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.
- سیوری، راجرز. ام و کلی، جی. بی (۱۳۷۷)، خلیج فارس از دوران باستان تا پایان قرن هیجدهم، ترجمه: حسن زنگنه، چ اول، قم: همسایه.
- ظهیری‌نژاد ارشادی، مینا (۱۳۸۱)، اسنادی از روابط ایران و انگلیس در عهد محمدشاه قاجار، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فرانکلین، ویلیام (۱۳۵۸)، مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سال‌های ۱۷۸۶-۱۷۸۷، ترجمه: محسن جاویدان، تهران: بنیاد فرهنگ و هنر ایران، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی.



## واکاوی مهاجرت آل عتوب به خلیج فارس و تسلط بر بحرین ۱۰۵

- فلور، ویلم (۱۳۷۱)، صنعتی شدن ایران، چ اول ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۶۱)، بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران: کتابخانه طهوری .
- کرزن، جرج (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه: غلامعلی وحیدمازندرانی، ج دوم، تهران: علمی و فرهنگی .
- گزیده اسناد خلیج فارس (۱۳۷۲)، ج ۱، تهران: واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لاخ، سرارسکین (۱۳۶۹)، سفرنامه دریایی لاخ، تألیف: چالز بلگریو، ترجمه: حسین ذوالقدر، تهران: آناهیتا .
- لعل نهر، جواهر (۱۳۳۸)، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه: محمود تفضلی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۱)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹)، شیخ نشین‌های خلیج فارس، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی .
- محمود، محمود (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۱ و ۲، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا.
- مسجدجامعی، محمد (۱۳۶۹)، تحول و ثبات در خلیج فارس، چ دوم، قم: حمید.
- منشور گرکانی، م. ع (۱۳۲۵)، سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین، بی‌جا: چاپخانه مظاهری .
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۰)، مبالغه مستعار (اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی)، تهران: کارنامه .
- میریان، عباس (۱۳۶۳)، جغرافیای تاریخی خلیج و دریای پارس، خرمشهر: بی‌نا .
- نشات، صادق (۱۳۵۰)، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: شرکت نسبی کانون کتاب .
- نفیسی، سعید (۱۳۳۳)، بحرین حقوق هزار و هفتصد ساله ایران، تهران: کتاب فروشی طهوری .

## ۱۰۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

- نیبور، کارستن (۱۳۵۴)، سفرنامه نیبور، ترجمه: پرویز رجبی، تهران: توکا .
- هالیدی، فرد (۱۳۶۰)، عربستان بی سلاطین، ترجمه: بهرام افراسیابی، ج ۱، چ دوم، تهران: چاپخانه سپهر .
- هاولی، دونالد (۱۳۷۷)، دریای پارس و سرزمین های متصالح، چ اول، ترجمه: حسن زنگنه، قم: مرکز بوشهرشناسی، همسایه.
- وادالا، ر (۱۳۵۶)، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه: شفیق جوادی، تهران: سحاب کتاب .
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت .
- وحیدنیا، سیفاله (۱۳۶۲)، قرارها و قراردادهای، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
- ویلاک، هنری (۱۳۶۵)، اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران و انگلیس و روس و عثمانی، به اهتمام: غلامحسین میرزاصالح، ج ۱، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ویلسون، آرنولد (۱۳۶۶)، خلیج فارس، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی .
- عربی:
- خليفة، شيخ محمد بن شيخ (۱۴۰۲)، التحفة النبھانیة فی تاریخ الجزیره العربیة، مصر.
- معلوف عیسوی، لويس (۱۳۳۳/۱۹۵۴ ش)، المنجد فی الغه و الادب و العلوم، ج ۱، بیروت: المطبعة الكاثو لیکه.
- الالوسی، السید محمود (۱۳۴۷)، تاریخ النجد، بتحقیق و التعليق علیه: محمد بهجه الاثری الطبعه الثانيه علی نفقه: قاهره، المكتبه العربیة.
- انگلیسی:

Adamiyat, Fereydoun (1955), **Bahrein Island**, New York.

Mansfield, Peter (1973), **The Middle East (A Political and Economic Survey)**, New York, Toronto: Oxford University Press.

Kelly, J.B (1968), **Britain and the Persian Gulf, 1795-188**, Oxford.

Marlow, Jou (1962), **Persian Gulf in the Twentieth Century**, Cresset Pressa.